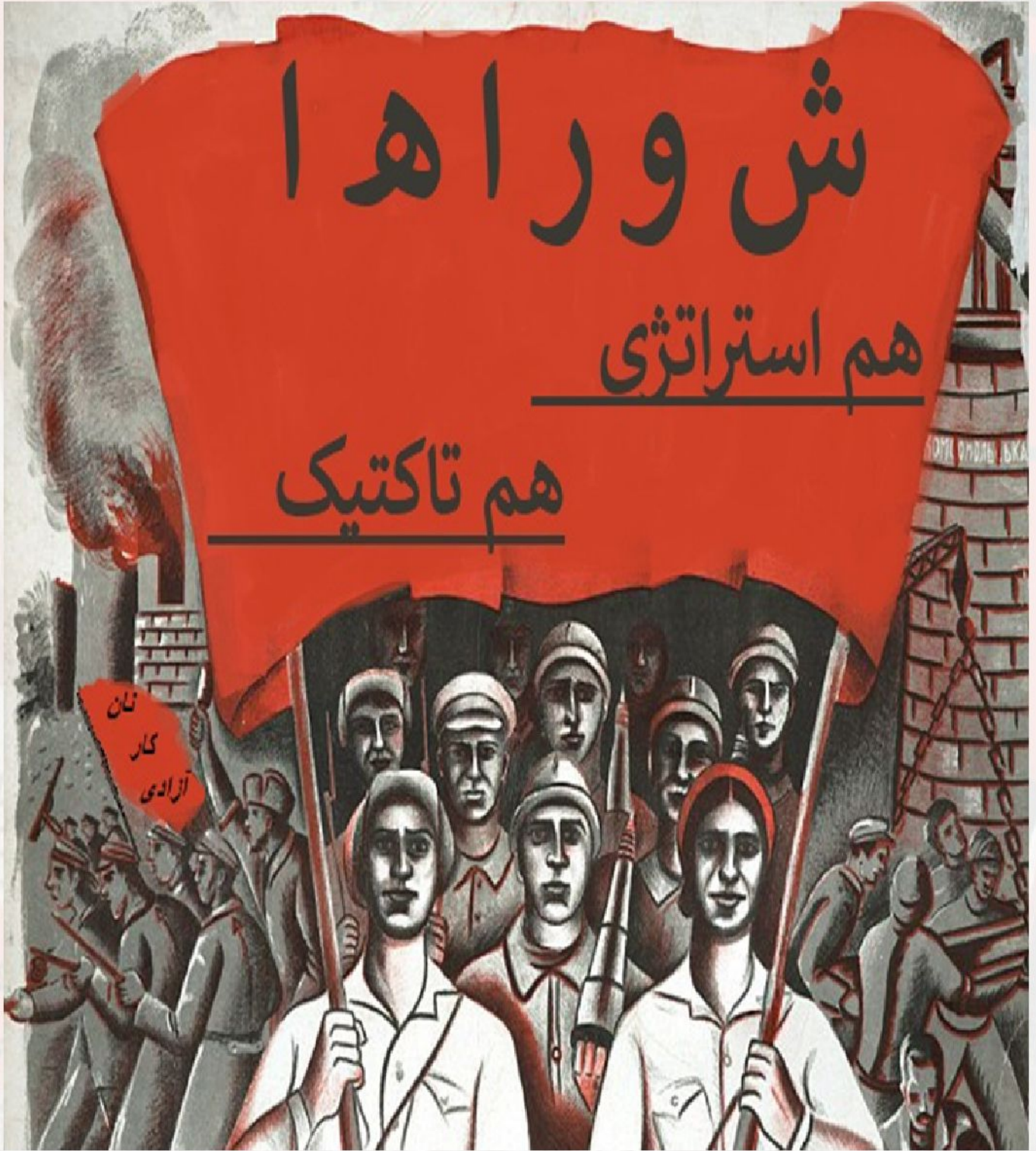


شوراها

هم استراتژی

هم تاکتیک



آرش دوست حسین

۱. چیستے شوراها

۲. چراہے شوراها

۳. ضرورت شوراها

۴. چگونگے شوراها

۵. ضمیمہ: «نه فاشیسم ونه لیبرالیسم. شورایسم!» - آنتونیو گرامشے

شوراها ؛ هم استراتژی و هم تاکتیک

آرش دوست حسین

۱. چیستی شوراها
۲. چرایی شوراها
۳. ضرورت شوراها
۴. چگونگی شوراها
۵. ضمیمه: «نه فاشیسم و نه لیبرالیسم. شورایسم» - آنتونیو گرامشی

به جای مقدمه

اول: اگر نیروهای رادیکال علیه وضعیت موجود و انقلابیون ضد سرمایه داری - ضد جمهوری اسلامی بر سر این اصل تحلیلی، توافق محتوایی داشته باشند که جامعه ایران معاصر، آبستن تحولات عظیم اجتماعی - سیاسی است؛ که جامعه ایران این تحولات را از مشروطه تا بهمن ۵۷ طلبکار از طبقه حاکم است؛ و این تحولات لاجرم بواسطه قابله تاریخی انقلاب است که محتوای ذهنی آن، شکلی عینی به خود میگیرد، در نتیجه فقط میبایست بر سر چگونگی (استراتژی و تاکتیک) متحقق کردن این وضع حمل تاریخی و شکل و محتوای آن بحث کرد تا جبهه بندی‌ها و مرزکشی‌های سیاسی حامی و له با فرودستان میان نیروهای رادیکالس و انقلابی، علیه نیروهای وابسته به بورژوازی ملی - مذهبی از یکسو و نیروهای وابسته به بورژوازی جهانی - امپریالیستی از سوی دیگر، مشخص و متعین شود.

دوم: قاندا موافقین بند اول، لاجرم برسر این اصل نیز میبایست توافق داشته باشند که قبل و پس از این وضع حمل تاریخی، اصلی‌ترین مساله ساختن و پرداختن چپستی ساختارهایی است که با سیر مسیری رادیکال، اولاً این تحولات به نفع طبقه خلع ید شده و فرودست متحقق شود و دوماً تجربیات شکست‌های تاریخی مشروطه و بهمن ۵۷ را تکرار نکنیم تا اجازه مصادره دوباره انقلاب توده‌های فرودست را به نیروهای مختلف بورژوازی ملی و جهانی (متفاوت در شکل اما همسان در محتوا) ندهیم.

سوم: انتخاب نام این مقاله، تعمدی از روی رساله رفیق مسعود احمدزاده برداشته شده، زیرا نگارنده بر این باور است که با وجود منفرد و متمیزه شدن رفقای جنبش چریکی از ارتباط ارگانیک و سازماندهی توده‌ای - طبقاتی بر اساس این دست از تئوری‌ها، اما با این حال وفاداری این رفقا به اصل تحلیل مشخص از شرایط مشخص بود که فوریت و الویت ورود به بحث استراتژی و تاکتیک را برای انقلابی که وقوع آنرا میدیدند و خود را برای آن میبایست که مهیا میکردند را نشان میدهد و از ارزش‌های این رساله در زمان و مکان خودش چیزی نمیکاهد.

به همین دلیل است که برای ما نیز در امروز به مثابه وامداران تمام اشتباهات و دست آوردهای رفقیمان از پاریس ۱۸۷۱ و سنت پترزبورگ ۱۹۱۷ تا ایران ۱۳۵۷، زمانی که بر سر دو بند اول توافق داشته باشیم، فوریت و الویت بحث پیرامون چپستی و چگونگی استراتژی و تاکتیک برای ما نیز به جهت متحقق کردن اهداف انقلابی و طلبکاری تاریخی طبقه کارگر و زحمتکش که هر آینه چیزی جز همان «خلع ید کردن از خلع ید کنندگان نیست»، جبر و لزوم ورود به این بحث را تبدیل به یک واجب مبارزاتی میکند. و نکته ضروری آخر اینکه مبانی طرح شده در این متن، در پروسه زمانی که آنرا «تا انقلاب» مینامیم تنظیم شده است و در این مقطع خیال ورود به پروسه زمانی پس از انقلاب را ندارم، که شرایط مشخص آن، اصل مسأله را به چگونگی تشکیل چپستی ساختار نظم جدید (چپستی آلترناتیو) پیوند میزند. زیرا اگر مسأله اصلی امروز را در حال حاضر، سرنگونی جمهوری اسلامی قرار دهیم؛ آنگاه سؤال اصلی نیز چگونگی این سرنگونی (استراتژی و تاکتیک) است. چونکه قطعاً جمهوری اسلامی هنوز در حاکمیت است و به همین دلیل «سقوط کرده» بودن آنرا فرض

گرفتن، ما را از تمرکز بر چگونگی سرنگون کردن آن دور میکند. مبرهن است که این چگونگی سرنگونی نزد ما انقلابی است.^۱

در نتیجه جهت «انقلابی کردن انقلاب» آتی ایران، نیاز به استراتژی و تاکتیک‌های انقلابی است.

مقاله حاضر تلاشی است جهت برخورد و رویکردی رادیکال جهت درونی سازی بلشویکی ترین تز بلشویکی: «همه قدرت به شوراها!» جهت استفاده از آن برای مقطع حال حاضر در شرایط سیاسی - اجتماعی معاصر جامعه ایران. اما چرا و چگونه؟ اما چرا و چگونه؟

۱- چیستی شوراها

جهت رسیدن به جواب چرایی‌های هم استراتژی و هم تاکتیک بودن شورا برای انقلاب پیش روی ایران، در زیربنا و بنیان بحث نیاز به تعریفی عینی و غیرایدئلیستی از چیستی شورا در کانتکست مد نظر ما است. اما از آنجایی که تعاریف و تفاسیر مختلف و متفاوتی از آن وجود دارد، برای ما و در اینجا تنها پوزسیون و تعریف بلشویکی آن است که مد نظر است.

«شورا در حقیقت نطفه یک حکومت انقلابی است. مادام که شورا صاحب قدرت نیست و قدرت در دستان حکومت نظامی و بروکراتیک است، شورا برای تصاحب آن دست به مبارزه می زند. تا پیش از شورا، سازمانهایی انقلابی در میان کارگران حاضر هستند که خصیلتی سوسیال - دمکراتیک هم دارند، و هدف این سازمانها تأثیرگذاری بر روی توده‌ها است. اما شورا سازمان خود پرولتاریا است؛ و هدف آن، مبارزه برای کسب قدرت انقلابی است» (تروتسکی - شورا و انقلاب ۱۹۰۷)

سوسیال دموکراتی (در تاریخ این مقاله) که خودش از اعضای حزب سوسیال دموکرات است نظر خود را درباره شوراها اینچنین با صراحت مطرح میکند: «شورا سازمان خود کارگران است». سازمانی که نه مثل سازمانهای انقلابی که حتی سوسیال دموکرات^۲ هم هستند و میخواهند روی کارگران تأثیر هم بگذارند، بلکه نطفه حکومت انقلابی خودشان است و هدف آن مبارزه برای کسب قدرت انقلابی یا همان خلع ید کردن از خلع ید کنندگان است.

این تز و تعریفی اینجهانی - غیر فلسفی، عینی و مشخص است، بزبانی برای سازماندهی شدن سوژه اصلی انقلاب توسط خودش که هر آینه همان طبقه کارگر است و نه روشنفکران فرای طبقه کارگر.

در همین ابتدا و به این اعتبار، شوراها همان اراده طبقاتی توده‌ها یا سازمان دولتی آنها است، که در قبل از انقلاب و در طول مدت زمان شرایط انقلاب (امروز) که سطح بالای نارضایتی عمومی انبار باروت صبر اجتماعی را با آتش سرکوب و ستم بیشتر از یک سو و فشارهای اقتصادی - سیاسی داخلی و خارجی از سوی دیگر آماده انفجار کرده است؛ همچنین

۱. برانداز نیستیم من کونیستیم.

۲. البته در این تاریخ «سوسیال دموکراسی» هنوز ماهیت انقلابی داشت و تاریخ قبل از انشعاب خط انقلابی و رادیکال (بولشویکی) و همچنین قبل از خیانت بین المللی سوسیال دموکرات‌ها به طبقه کارگر در قبل از جنگ امپریالیستی اول است.

موقعیت انقلابی (آینده ای نه چندان دور) که حاکمیت، اقتدار خود را از دست می‌دهد؛ کهنه در برابر سرنگونی مقاومت میکند و جدید برای جایگزینی مبارزه میکند، شوراها خود را به مثابه آلترناتیو دیکته و تحکیم میکنند. این آلترناتیو همانا حاکمیت طبقاتی فرودستان پس از انقلاب است که آنها خود را در پروسه تا انقلاب و از دل پراتیک مبارزاتی آبدیده کرده‌اند. اما مقصود ما از این آلترناتیو در این متن، شوراها به مثابه آلترناتیو برای سازماندهی کردن - شدن انقلابی در پروسه تا انقلاب است.

• ولی چرا؟

«شورا، توده‌ها را سازمان می‌دهد؛ اعتصابات سیاسی را هدایت میکند، تظاهرات سیاسی را رهبری میکند، تلاش میکند که کارگران را مسلح کند. اما سایر سازمان‌های انقلابی نیز هم درست همین کارها را میکنند. پس باید پرسید جوهره شورا چیست که آنرا قادر می‌سازد جایگاه ویژه‌ای در انقلاب پیدا کند؟ جوهره شورا عبارت است از تلاش آن برای تبدیل شدن به ارگان اقتدارمردمی.»

«ارگان اقتدارمردمی» این همان محتوای چپستی شوراها است که بدون هیچ بند و تبصره‌ای تعریف چپستی شورا نزد لنین است. ارگانی که توده‌ها را سازمان می‌دهد، مسلح و رهبری میکند.

لنین اینجا این نقطه پایان را بر هر مجادله ای می‌گذارد که انقلاب؛ پراتیکی از بالا تا پایین سازماندهی شده است که به ارگانی سازمانده از اول تا آخر نیاز دارد و از خود لنین نیز آموخته‌ایم که انقلاب بدون سازمان‌یابی و یا تشکیلاتی انقلابی متحقق نخواهد شد همانگونه که اگر بلشویک‌ها را از پروسه تا انقلاب در روسیه حذف کنیم؛ فرجام مخالفت‌های ضد سلطنتی با تزار و اعتراضات طبقاتی فرودستان و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ همچون سرنوشت از پیش معین تاریخی برای جامعه روسیه نبود که به «۱۰ روزی که دنیا را تکان داد» ختم شود. از همین رو دغدغه این متن چگونگی این سازماندهی انقلابی است.

دوره معاصر ما، دوره ی پس از شکست به اصطلاح «اردوگاه سوسیالیسم» در دهه ۹۰ است. دوره‌ای که جریان‌هایی با پتانسیل سازماندهی سیاسی - اجتماعی (در اینجا چپ) به سه یا چهار تقسیم و تفاوت کلی مثل آنارشیست‌ها، سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها تقسیم نمیشدند که درون خودشان مثلن دو نگرش متفاوت داشتند (مثل آنارکو کمونیست‌ها و آنارکوسندیکالیست‌ها^۳ یا سوسیال دموکرات‌ها و سوسیال رولوسیونیست‌ها). به همین جهت نیروهای سیاسی - اجتماعی و طبقاتی که درون احزاب یا سازمانها جهت رویارویی با وضع موجود معاصر خود متشکل میشدند نیز با استناد به همین دسته بندی، شقاق‌ها و گروه بندی‌های اجتماعی بسیار متنوعی را نیز بوجود نمی‌آورند.

۳. البته آنارشیسم نحله‌ها و گرایش‌های دیگری همچون آنارکو ایندیویدوالیست (فرد گرا) آنارکو پاسیفیست (صلح جو یا آرامش خواه) نیز دارد. ولی در این متن منظور و اشاره مستقیم به آنارشیست‌هایی است که سازماندهی را رد نمیکنند و به عمل انقلابی سازمانی باور دارند.

برای مثال‌های تاریخی میتوان به «تا انقلاب» ۱۹۱۷ روسیه و تا انقلاب ۱۹۱۸ آلمان ارجاع داد که مثلن در روسیه هوادارای یا عضویت در یکی از تشکیلات‌های سوسیال دموکرات (بعدها منشویک‌ها و بولشویک‌ها) ، سوسیال روولوسیونرها (چپ و راست) نارودنیک‌ها و همچنین آنارشئیست‌ها (باکونینیست - کروپوتکینیست‌ها و پرودونیست‌ها) کانالیزه میشد.

اما دوره‌ی ما به دلایل بسیار مختلف و متفاوت دوره‌ای است که حتی نیروی ارتجاعی و راست جامعه در همین تقسیم‌بندی مشابه نیز وجود ندارد. برای مثال در جامعه آلمان که با آن در ارتباط مستقیم و ارگانیک هستیم؛ نیروی راست و ارتجاعی از حزب سوسیال دموکرات آلمان (به مثابه جناح چپ ارتجاع سرمایه داری امپریالیستی آلمان) که کاملن در مناسبات نولیبرالی هژمونی جهانی انتگره شده است آغاز میشود و تمام احزاب رأی بیار دیگر همچون سبزها، دموکرات‌های لیبرال fdp، لیبرال‌های دموکرات ödp، اصلاح طلب‌های لیبرال lkr ، جمهوری خواهان rep را در برمیگیرد تا برسد به گرایش مشخص راست محافظه‌کار cdu و csu دموکرات - سوسیال مسیحی و در نهایت احزاب فاشیستی آلترناتیو برای آلمان afd و ناسیونالیست آلمان npd را دربر میگیرد. (این مثال برای جامعه ایران نیز قابل استناد است، فقط به جای احزاب، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی داخل و خارج از کشور را باید نام برد).

حال در جبهه خودی و دوست (نیروی چپ) نیز چنین شقاق گسترده‌ای وجود دارد، که بر خلاف جبهه دشمن که برای رویارویی با انقلاب و دفاع از منافع طبقاتی خودشان، تمام قد روبروی انقلاب خواهند ایستاد و باهم در اتحاد و پیوندی نوشته قرار دارند؛ در جبهه انقلابی و میان نیروهای رادیکال چپ، هرگونه پیوندی به دلایل گسترده‌ای که در مجال این متن نیست، تقریباً محال به نظر می‌آید. به همین علت و در تحلیل نهایی، پتانسیل و امکان (جایگاه اجتماعی هژمون و قابل اعتماد طبقاتی) سازماندهی اجتماعی و طبقاتی که به سمت انقلاب پیش رود را هیچ کدام از نیروهای انقلابی موجود ندارند. اما در این نقطه فرودستان و توده‌های تحت ستم چکار کنند؟ مگر غیر از این است که انقلاب برای رهایی بدون سازماندهی و سازمانیابی، نشدنی است و این انقلاب سازمان خودش را میخواهد؟ در نتیجه اینجاست که باید گفت: برای متحقق شدن «زنده باد انقلاب»! پس «زنده باد شوراها»!

«... و از سوی دیگر، شوراها به معنای دقیق کلمه، تا پیش از قیام و فارغ از وظایف فوری قیام، به معنای اعلان آشکار "مقصود ما حمله به شماست!" در این صورت حکومت مجبور است کمیته‌های کارخانه را تا زمانی که به مراکز پشتیبانی توده‌های بزرگ تبدیل شده باشند «تحمل» کند یا در همان ابتدا شوراها را به عنوان ارگان رسمی "تلاش" به تسخیر قدرت درهم کوید. کمونیست‌ها وادار می شوند که وارد دفاع از شوراها به عنوان نهادهایی تماماً سازمانی شوند. در این بین کاملاً روشن است که کل کار تدارکاتی برای قیام می تواند تحت نفوذ کمیته‌های کارخانه که نقداً به عنوان سازمان‌های توده‌ای استقرار یافته و دائماً از نظر تعداد و نیرو در حال رشد هستند، با موفقیت انجام بشود» - تروتسکی - درباره شوراها در یک انقلاب

(تروتسکی از افعال گذشته استفاده میکند چون درباره تجربه فوریه تا اکتبر صحبت میکند، ولی من برای انطباق با کانتکست مقاله، افعال را به حال - آینده تغییر داده‌ام)

۲- چرایی شوراها

« شوراها در پاسخ به فراخوان کمونیست‌ها ایجاد خواهند شد؛ و متعاقباً به عنوان ارگان‌های مستقیم قیام پرولتری

ایجاد خواهند گردید» تروتسکی

همانگونه که در بخش قبلی گفته شد، هیچ تشکیلات انقلابی که در حال حاضر این پتانسیل و توانایی را در کنار هژمونی و اعتماد میان توده‌ها، داشته باشد که نقش سازمانده و رهبری انقلابی اعتراضات و اعتصابات را ایفا کند نداریم؛ در نتیجه تنها تشکیلات و سازماندهی که میتواند این خلاء را پر کند هر آینه شوراها هستند. برای پرداختن به چرایی شوراها این سخنان تروتسکی بهتر از هرگونه زیاده‌گویی از من است :

«با سازماندهی شوراها، کارگران در سرتاسر کشور قادر به خلق نیروی مقتدر هستند. اقتدار انقلابی، تنها می‌تواند متکی بر نیروی فعال انقلابی باشد. این یک واقعیت است که تاکنون هیچ طبقه اجتماعی در کنار پرولتاریا آمادگی خود را به انقلاب نشان نداده است. شورا عبارت است از قدرت سازمان یافته خود توده‌ها بر اجزای سازنده آنها. این است یک دمکراسی حقیقی و ناب، بدون نظام دو مجلسی، بدون بروکراسی، شورا بواسطه اعضای خود، تمامی فعالیت‌های اجتماعی پرولتاریا به مثابه یک کل و اجزای متعدد آن را هدایت می‌کند؛ خطوط کلی گام‌هایی را که پرولتاریا باید بردارد ترسیم می‌کند، به آن‌ها شعار و پرچم می‌دهد. این هنر هدایت فعالیت‌های توده‌ها بر اساس خودگردانی سازمان یافته است. استبداد مطلقه بر مردم حاکم است، اما آنها را هدایت نمی‌کند. موانعی مکانیکی پیش روی نیروهای خلاق و زنده توده‌ها قرار می‌دهد، و در چارچوب همین موانع، عناصر بی‌قرار ملت را در غل و زنجیرهای آهنین ستم نگاه می‌دارد (اما هدایت نمی‌کند) تنها مجموعه‌ای که استبداد مطلقه هدایت می‌کند، ارتش (نیروی سرکوب) است. اما استبداد صرفاً به آن فرمان می‌دهد. در سال‌های اخیر، حتی هدایت این توده نظامی متمیزه و مسخ شده هم از دستان استبداد مطلقه بیرون لغزیده است. لیبرالیسم (بورژوازی و اصلاح طلبها) هرگز قدرت کافی برای فرمان دهی به توده‌ها یا ابتکار عمل کافی برای هدایت آنها را ندارد. رویکرد لیبرالیسم نسبت به جنبش‌های توده‌ای حتی اگر این جنبش‌ها مستقیماً به آن یاری رسانند، تنها روی سازماندهی خرده بورژوازی شهری و برای ضمانت منافع آنها استوار است.

شورا یک سازمان طبقاتی است، و این منشأ توان مبارزاتی آن است. شورا نماینده منافع همه این توده‌های پرولتر است. توده‌های پرولتر سفت و سخت پشت شورا خواهند ایستاد، در میان روشنفکران، شورا دوستانی بیش از دشمنان خواهد داشت. هزاران دانشجو رهبری سیاسی شورا را به رسمیت خواهند شناخت و آنرا در تصمیماتش پشتیبانی خواهند کرد. تمامی ستمدیدگان، تمامی بیچارگان، تمامی عناصر صادق شهر، تمام آنانی که برای یک زندگی بهتر تقلا می‌کنند، غریزاً یا آگاهانه در جانب شورا قرار می‌گیرند. شورا در عمل یا به طور بالقوه نماینده اکثریت مطلق جمعیت خواهد بود.

شورا، ارگان انقلاب در مبارزه برای اقتدار عمومی است. خصلت طبقاتی شورا، تمایزات طبقاتی جمعیت شهری و همین‌طور آنتاگونیسم سیاسی میان پرولتاریا و بورژوازی سرمایه دار را تعیین می‌کند. این آنتاگونیسم خود را حتی

در حوزه تاریخ مبارزه علیه استبداد مطلقه متجلی میکند. طبقه متوسط نشان میدهد که ناتوان از ایفای یک نقش مستقل است. رهبر واقعی انقلاب، پرولتاریا است. سازمان طبقاتی آن، ارگان انقلاب در مبارزه اش برای قدرت، شورای این طبقه است. " تروتسکی ۱۹۰۷ - پنجاه روز. (توضیحات پراتز از من است و افعال متن را از گذشته به حال تغییر داده ام)

۳- ضرورت شوراها

سرمایه‌داری حاکم بر ایران نه فقط با آزادی‌های سیاسی فانتزی و ظاهری رایج در نظام‌های بورژوازی غرب و نرُم‌های موجود به رسمیت شناخته شده در مورد آزادی‌های تشکل بیگانه است بلکه ذاتاً نقض کننده هرگونه حقوق دموکراتیک، مخالف سرسخت آزادی‌های سیاسی و دموکراتیک و مدافع و مروج ارتجاع سیاسی است. حاکمیت رژیم‌های دیکتاتوری و استبدادی بر ایران و محرومیت کارگران از آزادی‌های سیاسی و دموکراتیک، طبقه کارگر ایران را از تشکل‌های طبقاتی خود محروم ساخته و امر تشکلیابی این طبقه را مختل کرده است. هر تلاش و فعالیتی در طول نیم قرن اخیر از سوی طبقه کارگر در هر سطح و اندازه‌ای برای متشکل شدن ممنوع بوده و بیرحمانه سرکوب شده است.

شرایط عینی ایران معاصر

- فقر و شکاف طبقاتی عریان و حادی که اعتراضات مختلف و متفاوتی را با سطوح مختلف سرکوب از سوی حاکمیت در شهرهای مختلف سبب شده است؛ از کارگران و کشاورزان و حاشیه‌نشینهای متروپلها یا حاشیه‌نشین‌های شهرهای "غیر فارس" بگیر تا سپرده‌گذاران خرد و کوچک بانکی و همچنین طبقه نیمه کارگر (کاسبکاران کوچک، رانندگان و ...) که متعلق به خرده بورژوازی شهری (بازاریان و کسبکاران بزرگ) نیستند ولی در عین حال "کارگر خودم، صاحب کار خودم" هستند.
- حاکمیت پلیسی - مذهبی دیکتاتوری بناپارتیستی حاکم بر ایران که بیشترین تعداد اعدامها و زندانی از طبقات محروم و فرودست را به دلیل جرائم سرقت (مسلحانه - زورگیری و ..)، قتل، مواد مخدر و ... به نسبت جمعیتش در مقایسه با آمریکا با ۳۰۰ میلیون جمعیت به مثابه هارترین سرمایه داری حاکم در جهان که بیشترین تعداد زندانی "عادی" را دارد. این واقعیت را کنار این مساله در نظر داشته باشیم که ایران تنها کشوری است که نه همچون فلسطین و افغانستان و عراق و سوریه که با جمعیتی در حدود ۹۰ میلیون رویهم، به دلیل جنگ یا اشغال رقمی بین ۶ تا ۸ میلیون پناهنده دارند؛ بلکه به دلیل سرکوبهای گسترده سیاسی اجتماعی مدنی قومی و مذهبی، ایران با جمعیتی حدود ۸۱ میلیون و با ۳ تا ۴,۵ میلیون پناهنده به دیگر کشورها، بیشترین تعداد پناهنده را در دنیا دارد.
- اعتراضات سرکوب شده روشنفکری - دانشجویی که با قتل روشنفکران و نویسندگان آغاز و با سرکوب اعتراضات دانشجویی در ۲۳ تیر ۱۳۷۸ تمام شد. جنبش شکست خورده بورژوازی و خرده بورژوازی متروپلها که با

کمپین‌های انتخاباتی اصلاح‌طلبان شکست خورده‌ی ۷۶ و حول کاندیداتوری موسوی - کروبی آغاز و با سرکوب ۲۵ بهمن ۱۳۸۸ تمام شد (بحرانهای هر ده سال یکبار که رژیم را به چالش میکشند)؛ تجربیات و آگاهی سیاسی - طبقاتی که با خود به درون جنبش انقلابی ضد جمهوری اسلامی وارد کرد را در کنار اعتراضات فراگیر زنان، دانشجویان، کارگران در این ۳ دهه تحلیل کنیم، چیزی جز این حقیقت نیست که اول: این همان تاییدی پراتیک بر نظریه انقلاب مداوم است با این تفاوت که اتفاقن به پیروزیهای طبقاتی فرودستان ختم نشده چون ارگان سیاسی مستقل و انقلابی خودش را نداشته و دوم فرودستان و توده‌های زحمت‌کش شورش یا خیزش دی ماه ۱۳۹۶ با شعار «اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا» ۱. خط بطلانی بر توهم راهکارهای بورژوازی و خرده بورژوازی در فرم هر دو گرایش درونی رژیم کشیدند ۲. به دلیل عدم موجودیت ارگان سازمانده، مطالبه‌ی سیاسی خود را اعلام کردند اما آلترناتیو خود را نتوانستند که اعلام کنند ۳. با این وجود، پروسه‌ای که حداقل به انقلاب سیاسی علیه جمهوری اسلامی ختم میشود را آغاز کردند.

اما در این میان، اول: عدم سازماندهی نیروهای انقلابی، اختلافات فرقه‌ای - تاریخی آنان که پایانی بر آن نمیتوان متصور بود؛ دوم: رژیم استبدادی و دیکتاتوری مذهبی - پلیسی که هر گونه فعالیت اجتماعی و سیاسی غیر قابل تایید برای حاکمیت از لحاظ عرفی و قانونی را برای آنچه چیزی که شاید بتوان «جامعه مدنی» ایرانی نامید، ممنوع و محدود کرده و سوم: عدم سازمان و سازماندهی داشتن توده‌های فرودست که به واسطه دو بند قبلی، گریبان جامعه آبستن به تحولات و تغییرات رادیکال در ایران را گرفته، بغرنجی را بوجود می‌آورد که همانا بغرنج رهبری آن تحولات در بزنگاه رخدادی است که فقط نمیتوان برای آن زمان تعیین کرد.

تجربه‌ی عینی غافلگیر شدن تمام احزاب و سازمانهای چپ در جریان اعتراضات گسترده و سراسری دی ماه ۱۳۹۶ و شیوه‌های خود سازماندهی کور و غیرمتشکل معترضین که آرزوهای ذهنی احزاب و سازمانهای اینترنتی را که پشت توخالی و غیر توده‌ای فراخوانهای «خود گویم و خود حتی لبیک نگویم را آشکار کرد؛ نشان از این دارد که هرچه قدر زودتر این واقعیت را بپذیریم که خلاء نیروی سازمانده و رهبری کننده چپ انقلابی وجود دارد، همانقدر یک قدم به جلوتر گام برداشته‌ایم.

خلاء سازمان - حزب (عامل و عنصر اصلی سازماندهی) که نقش تاریخی را در طول سال ۱۳۵۶ تا بهمن ۵۷ ایفا کردند، کمبود یک امکان / ظرف سازماندهی شدن و کردن را در معاصر ما نشان میدهد. کمبودی که متأسفانه امروز هیچ نیروی مدعی متشکل چپ اعم از احزاب و سازمان‌های موجود، امکان و توان و پتانسیسل پر کردن این خلاء را نه در سطح برنامه و نه در سطح کادر و سمپاتی‌زبان دارند. پس چه باید کرد؟ آلترناتیو: سازماندهی کردن و سازماندهی شدن در شوراها است.

سازماندهی کردن و سازماندهی شدن در شوراها آلترناتیو ما است.

«شوراها همانا مدل دولت کارگری است. همه مسائلی که جزء ذاتی سازمان دولت کارگری است، جزء ذاتی سازمان شوراها نیز میبایسد. دولت سوسیالیستی از قبل در نهاد ارگانیک حیات اجتماعی - سیاسی که مختص طبقه استثمار شده است (شورا) وجود دارد». گرامشی

۴- چگونگی شوراها

«مبارزه برای قدرت، برای اقتدار مردمی، این هدف مرکزی انقلاب است. پرولتاریا برای یک وظیفه ملی نیازمند یک سازمان در مقیاس ملی است. ایده شورا به عنوان نخستین شرط لازم برای عمل انقلابی توده‌ها، در آگاهی کارگران ثبت شده است.»

[...] معنای عینی سازمان شورایی، عبارت است از خلق شرایط برای مختل نمودن حکومت، برای «آناشسی»، و به بیان دیگر برای یک نزاع انقلابی. رخوت و سکون فعلی در جنبش انقلابی، و پیروزی دیوانه وار ارتجاع، وجود یک سازمان علنی، انتخابی و مقتدر توده‌ها را ناممکن می کند. با این حال تردیدی نیست که نخستین موج جدید انقلاب به خلق شوراها در سرتاسر کشور منجر خواهد شد [...] یک رهبری متمرکز دمکراتیک در مبارزه پرولتاریا برای یک حکومت مردمی». تروتسکی - شورا و انقلاب

با در نظر گرفتن شرایط عینی حاکم در فضای سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ حال حاضر ایران، این فقط شوراها هستند که رهبری را برای اعتراضات - اعتصابات و سازماندهی انقلابی توده‌ها برای تصاحب قدرت سیاسی و انقلاب خودشان میتوانند بدست بگیرند و نقشی را که آن سازمان یا حزب انقلابی باید ایفا کند را بر دوش منتخبین و کادرهای تربیت شده‌ی در شوراها که از دل طوفان حوادث و دست پنجه نرم کردن عملی و در پراتیک با مسائل، تربیت میشوند بسپارند. در یک کلام خلاصه شده: کمونیست‌ها و انقلابیون در نبود و عدم حضور حزب انقلابی طبقه کارگر، تنها میبایست در تلاش مستقیم و ارگانیک با طبقه زحمتکش و رنجبر برای تشکیل شوراها توسط خود سوژه اصلی تحت ستم باشند؛ به توده‌ها و تصمیمات آنها اعتماد کنند؛ در اندیشه‌ورزی و هم اندیشی شورایی در کنار آنها باشند و آنها را در تصمیمات اتخاذ شده توسط شورا (خرد جمعی) و پراتیکی که محصول آن تصمیمات است همبستگی و همراهی کنند. با نقد رفیقانه برای رادیکال‌تر کردن و گردش به چپ بیشتر آن تلاش کنند. و در نهایت فراموش نکنند که:

«آنها هیچگونه منفعی، که از منافع کلیه پرولترها جدا باشد ندارند. آنها اصول ویژه‌ای را بمیان نمی‌آورند که بخواهند جنبش پرولتری را در چهارچوب آن اصول ویژه بگنجانند.»

فرق کمونیست‌ها با دیگر احزاب پرولتری (اینجا برای ما شوراها) تنها در این است که از طرفی، کمونیست‌ها در مبارزات پرولترهای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را صرف نظر از منافع ملیشان، در مد نظر قرار میدهند و از آن دفاع مینمایند، و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی میکند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند... نزدیک ترین هدف کمونیست‌ها... متشکل ساختن

پرولتاریا بصورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی توسط پرولتاریا است». (کارگران و کمونیست‌ها - مانیفست کمونیست)

در وهله دوم و از آنجایی که «تاریخی را که قرار است تغییر دهیم و نه تفسیر کنیم» با استناد به اینکه «در پراتیک است که انسان باید واقعیت و توان اندیشه‌اش را، اینجا و اکنون، اثبات کند»، آنگاه «تقارن تغییر اوضاع و احوال و تغییر فعالیت بشری، را فقط در وجه پراتیک انقلابی میتوان نگریست و به نحوی عقلانی درک کرد» پس «جهان محسوس را چون [محصول] پراتیک مشخص انسان» باید در نظر گرفت و لاجرم «هرگونه زندگی اجتماعی، ذاتاً پراتیک میباشد و راه حل عقلانی همه رموزی که تئوری را رازپنداری میکشاند در پراتیک انسانی و درک این پراتیک نهفته است». در نتیجه اگر با مارکس در بالا موافق باشیم پس چگونگی شوراها که هر آینه سازمان خودآیین توده‌ها برای انقلاب علیه وضعیت موجود و رهایی شان توسط خودشان میباشد، همانا مبارزات انقلابی طبقه کارگر باید ارزیابی کرد که هیچ نیروی انقلابی با استناد به همان آرگومنت کمونیست‌ها و پرولترها در مانیفست، قرار نیست مبارزات طبقه کارگر را در اصول خاصی قالب بگیرد. پس کمونیست‌ها و انقلابیون باید با تمام قوا به آن بیبوندند و نباید که از آن فاصله بگیرند. ما کمونیست‌ها و انقلابیون اگر منتظر آن جنبشی بمانیم که بی هیچ عیب و ایرادی تمام اصول کمونیستی را درون خود حمل کند، میبایست تا جمعه ای که آن جنبش ظهور کند منتظر بمانیم.

«مادامی که در اقلیت هستیم، کار ما فقط انتقاد و توضیح اشتباهات و همچنین تبلیغ لزوم انتقال تمام قدرت به شوراها را تبلیغ کردن است. تا توده‌ها به واسطه تجربه خویش از قید اشتباهات خود برهند» لنین - تزه‌ای آوریل

۵- ضمیمه: «نه فاشیسم و نه لیبرالیسم. شوراییسم! ۴ و ۵» - آنتونیو گرامشی

در بحران سیاسی انحلال فاشیسم، بلوک مخالف به طور فزاینده ای عامل اصلی تشکیل نظم بعدی به نظر می رسد. ترکیب اجتماعی ناهمگن آن مسبب تردیدهای آن و نومیادی از مبارزه به همراه توده های مردمی علیه رژیم فاشیستی است که به شدت در برابر شبه نظامیان مسلح حزب فاشیستی مقاومت میکنند ، پس اقدامات خود را به مبارزات روزنامه نگاری و فتنه های پارلمانی کاهش می دهد.

در جنبش مبارزه با فاشیسم مهمترین نقش به حزب لیبرال منتقل شده است؛ زیرا این بلوک هیچ برنامه دیگری برای مخالفت با فاشیسم جز برنامه لیبرالی پارلمانی بورژوازی قدیمی برای بازگشت به قانون اساسی، قانونی بودن و دموکراسی ندارد. در بحث مربوط به جایگزینی فاشیسم، با توجه به کنگره حزب لیبرال، اپوزیسیون [لیبرالها م.] یک گزینه در برابر مردم ایتالیا قرار می‌دهد: یا فاشیسم یا لیبرالیسم؛ دولت دیکتاتوری خونین موسولینی یا یک سلندری Slandri [۱]

۴- برگردان از ترجمه انگلیسی <https://www.marxists.org/archive/gramsci/1924/10/fascism-liberalism.htm>

۵- ترجمه و ضمیمه این مقاله به متن خودم را به این دلیل انجام دادم که اگر خواننده عزیز بجای فاشیسم، جمهوری اسلامی و بجای لیبرالیسم، اصلاح طلب‌های لیبرال و پرو غرب خودمان را بگذارد و همچنین بجای اسامی درون متن اسامی افراد معاصر خودمان در فضای سیاسی ایران را بگذارد، این مقاله گویی برای شرایط امروز نوشته شده است.

گیولیوتی [۲] Gioliotti ، آمدولا [۳] Amendola ، توراتی [۴] Turati ، دون استورزو don Sturzo [۵] یا دولت ولا [۶] Vella در انتظار برقراری مجدد دموکراسی قدیمی لیبرال و خوب ایتالیایی هستند ، تحت این ماسک بورژوازی [دموکراسی قدیمی لیبرال و خوب. م] ادامه خواهند داد تا حکومت سوءاستفاده استثماری خود را ادامه دهد.

کارگر و دهقان، کسی که سالها تحت سرکوب نفرت انگیز فاشیسم بوده است، معتقد است که لازم است به منظور به‌زیرکشیدن آن، خود را با بورژوازی لیبرال متحد سازد، از کسانی حمایت کند که در گذشته هنگامی که در قدرت بودند، به حمایت و مسلح کردن فاشیسم علیه کارگران و دهقانان پرداختند، کسانی که فقط چند ماه پیش با تشکیل بلوک واحد با فاشیسم در مسئولیت جنایات آن شریک شدند. و این می‌شود چگونگی طرح مسئله انحلال فاشیسم؟ نه! انحلال فاشیسم باید انحلال بورژوازی باشد که آن را ایجاد کرده است.

وقتی حزب کمونیست در روزهای بعد از ترور ماتوتتی [۷] Matteotti شعار سر داد: «مرگ بر دولت ترور! انحلال شبه نظامیان فاشیست!» فکر نمی‌کرد که دولت قاتلان باید توسط دولت‌هایی که در تمام سیاست‌هایشان راه را برای تروریست‌ها باز کرده بودند و آنها را مسلح کرده بودند جایگزین شود؛ هرگز فکر نمی‌کرد که گیولیوتی، نیتی [۸] Nitti و آمدولا، کسانی که وقتی شبه نظامیان فاشیست تشکیل شدند در قدرت بودند، قادر به خلع سلاح این شبه نظامیانی باشند که خود آنها را علیه طبقه کارگر حمایت و مسلح کرده اند.

حزب ما در ارائه شعار خود قصد نداشت که جایگزین شکست فاشیسم، لیبرالیسم قدیمی شود. کسانی که سیگنال شکست ننگین و سقوط قطعی [لیبرالیسم. م] را به رژه در روم [۹] داده بودند. حزب کمونیست، از آغاز بحران فاشیسم، تأیید کرد که طبقه کارگر و دهقانان باید گورکن و جانشینان افراد در قدرت باشند.

اقدام پرولتاریای صنعتی و دهقانان برای شکست فاشیسم ضروری است، برای مبارزه طبقاتی با تمام عواقب آن. بدون شک پرولتاریا باید در مبارزه علیه فاشیسم، از تناقضات و مبارزاتی که درون بورژوازی و خرده بورژوازی ایجاد شده، استفاده کند. اما بدون عمل مستقیم نمیتواند هرگز فاشیسم را به زیر بکشد این مسئله به این معناست که در عین حال، به وضوح سوال جانشینی فاشیسم [آلترناتیو. م] را مطرح کند. با شکست فاشیسم توسط عمل توده‌ی کارگران و دهقانان، لیبرالیسم در جانشینی دخیل نخواهد بود؛ این حق متعلق به دولت کارگران و دهقانان است که تنها قادر به انجام آن هستند و عزم جدی برای خلع سلاح شبه نظامیان فاشیستی، مسلح کردن طبقه کارگر و دهقانان خواهد داشت.

در حال حاضر این مسأله چیزی جز بازگشت قانون اساسی به دموکراسی و لیبرالیسم نیست، این دومی کلمات ملیحی هستند که بورژوازی با استفاده از آن کارگران شهری و حومه شهرها را گمراه میکند تا بحران، چهره واقعی به خود نگیرد؛ یعنی انتقام کارگران و دهقانان علیه فاشیسمی که آنها را سرکوب کرده است و علیه لیبرالیسم که آنها را گمراه کرده است، همان لیبرالیسمی که تا همین چندماه پیش با موسولینی همکاری کرد یا به دنبال همکاری بود (D'Aragona داراگونا [۱۰] Baldesi بادلسی [۱۱]، و غیره.

بحران ایتالیا تنها می‌تواند از طریق عمل توده‌های کارگری حل شود. امکان انحلال فاشیسم در حیط پارلمان با نیرنگ‌های پارلمانی وجود ندارد، تنها یک سازش [لیبرالیسم. م] است که بورژوازی را در خدمت فاشیسم مسلح به عنوان رهبر قرار می‌دهد. لیبرالیسم، حتی اگر با غدد میمون‌های اصلاح طلب تلقیح شود، بی‌قدرت و متعلق به گذشته است. و همه دون ستروتزهای Don Struzos ایتالیا، متحد با توراتیها Turatis و ولایی‌ها Vellas [۱۲]، موفق به تبدیلیش به ضرورت جوان [جدید] برای سرنگونی فاشیسم نخواهند شد.

دولتی از طبقات کارگران و دهقانان، که خود را با قانون اساسی یا اصول مقدس لیبرالیسم مشغول نمیکند، اما مصمم است که به طور قطعی فاشیسم را شکست دهد، برای خلع سلاح کردن آن و برای دفاع از منافع کارگران شهرها و روستاها علیه همه استثمارگران، این تنها نیروی جوانی است که قادر به نابودی گذشته [کهنه] از ظلم، از استثمار و از جرم است، و ارائه آینده‌ای از آزادی واقعی به همه کسانی که کار می‌کنند.

امروز حزب کمونیست [کمونیسم] تنها کسی [چیزی] است که این حقیقت را به پرولتاریا تکرار می‌کند. نفوذ آن افزایش می‌یابد، سازمان آن در حال توسعه است. اما اکثریت کارگران و دهقانان همراه با کنفدراسیون کار و حزب حداکثر گرایی [Maximalist Party] هستند که به نوبه خود در پی مخالفت با قانون اساسی پیشرفت کرده اند ولی آگاهی طبقاتی خود را بدست نیاورده اند، زیرا متوجه نشده اند که طبقه کارگر و دهقانان فاکتور اصلی در بحران است؛ درحالیکه دارای تعداد غیر قابل مقاومت و نیروی عظیم جوانان هستند. اگر آنان نمی‌خواهد خود را فریب دهند، باید بر روی دشت مبارزه طبقاتی بعنوان یک نیروی مستقل عمل کنند - که بزودی تعیین کننده خواهد بود- و نه از طریق خیانت^{۱۳} طبقاتی، برای انجام کاری جز تغییر ماسک بورژوازی ایتالیایی.

وظیفه اصلی حزب ما این است که در میان کارگران و دهقانان این ایده اساسی را گسترش دهد: تنها مبارزه طبقاتی کارگران و دهقانان، فاشیسم را شکست خواهد داد. فقط دولت کارگران و دهقانان می‌تواند شبه نظامیان فاشیست را خلع سلاح کند. هنگامی که این حقایق اساسی بواسطه تبلیغات خستگی ناپذیر ما در روح کارگران و دهقانان نفوذ کند، توده‌های کارگران کارخانه‌ها و روستا، از هر حزب، نیاز به ساختن کمیته‌های کارگری و دهقان برای دفاع از منافع طبقاتی و مبارزه علیه فاشیسم را درک خواهند کرد. آنها متوجه خواهند شد که این ابزار ضروری مبارزه انقلابی و اراده خود برای جایگزینی دولت تروریستها [قاتلین assassin] با دولت کارگران و دهقانان است. در حال حاضر که کنگره لیبرال‌ها پایان می‌پذیرد و در تلاش دوباره برای پیروزی بر کارگران هستند، از هر گوشه ایتالیا کارگران و دهقانان به آنها با صدای بلند و هیاهو پاسخ بدهند: نه فاشیسم نه لیبرالیسم: شوراییسم!

توضیحات ترجمه :

[۱] آنتونیو سالاندر **Antonio Salandra** ۳۳مین وزیر داخلی ایتالیا در نیمه اول (۱۹۱۶-۱۹۱۴) جنگ امپریالیستی اول از حزب محافظه کار بود. به دلیل بالا بردن بودجه نظامی ایتالیا مجبور به استعفا شد. در پایان جنگ و کنفرانس صلح دولت ایتالیا را در تقسیم دوباره امپریالیستی نمایندگی میکرد. سپس به موسیلمینی برای روی کار آمدن همکاری و همیاری کرد و توسط او در سال ۱۹۲۸ به سناتوری انتخاب شد.

[۲] جیووانی گیولیوتتی **Giovanni Giolitti** ۵ بار نخست وزیر ایتالیا از ۱۸۹۲ تا ۱۹۲۱ بود. او بنیان گذار و رهبر اتحادیه لیبرالهای ایتالیا بود. (هاشمی رفسنجانی و حزب کارگزاران خودمان)

[۳] جیووانی آمدولا **Giorgio Amendola** روزنامه نگار و سیاستمدار و از فعالین جنبش لیبرالهای ضد فاشیسم. نماینده سالمو در مجلس نمایندگان ایتالیا بود. از حامیان و فعالین جنبش لیبرال ایتالیا بود. در پایان جنگ امپریالیستی اول رقیب انتخاباتی جیووانی گیولیوتتی برای پست نخست وزیری بود و در دولت ۱۹۲۲ لوئیجی فکتا **Luigi Facta** آخرین نخست وزیر دولت پادشاهی ایتالیا که فقط ۹ ماه طول کشید و با کودتای موسیلمینی به پایان رسید، وزیر وزارت مستعمرات بود. در دوران فاشیسم همراه جریان "حزب متحد سوسیالیستها" به رهبری گیاکومو ماتوتتی (توضیح ۸) و پدر جیووانی مینزونی (از وابستگان به جریان روحانیون سوسیالیست و دون استورزو - توضیح ۶) جناح لیبرالهای ضد کمونیسم ولی از منتقدین موسیلمینی بود. در سرکوبهای دوران فاشیستی به فرانسه پناهنده شد. در شهر کن فرانسه توسط جوخه "تی شرت سیاهها" (شاخه خارج از کشور جنبش فاشیستی ایتالیا) به قتل رسید. او پدر جورجیو آمدولا **Giorgio Amendola** است که از کادرهای مخفی حزب کمونیست ایتالیا در دوران رهبری کمیته مرکزی حزب توسط گرامشی و بوردیگا* بود.

* آماڈو بوردیگا **Amadeo Bordiga** دبیر اول حزب کمونیست ایتالیا. به همراه گرامشی زمانی که از اعضای حزب سوسیالیست بودند فراکسیون رادیکال را تشکیل دادند و به همراه اسپارتاکیستهای آلمان خط ضد جنگ را در انترناسیونال دوم پیش میبردند. پس از انقلاب اکتبر، فراکسیون حمایت و همبستگی خود را با بلشویکها اعلام کرد. اختلافات داخلی درون حزب سوسیالیست بالا گرفت. گرامشی و بوردیگا به همراه رادیکالهای سوسیالیست انشعاب کرده و حزب کمونیست ایتالیا را بنیان گذاشتند. سپس در ۲۲-۱۹۲۱ بدنبال اختلافات درون کمیته مرکزی بوردیگا جانب اکثریت (استالینیستها) را گرفت. گرامشی هرگز تروتسکیست نشد، اما درون حزب از کمیته مرکزی توسط جناح بوردیگا کنار گذاشته شد، و تنها در دفتر سیاسی حزب، تا زمان دستگیری و زندان، در نشریه حزب مینوشت.

در ۱۹۳۰ و به دنبال پیمان صلح استالین - هیتلر و تقسیم لهستان، به مخالفت با کمیته مرکزی پرداخت، از سوی کمیته مرکزی حزب به تروتسکیسم متهم و اخراج شد

بوردیگا در دهه ۷۰ میلادی از کمیته مرکزی جدا شد و به همراه آنتونیو نگری و دیگر وابستگان حزب کمونیست که به نقد استالینیسم رسیده بودند، حلقه ای به نام "کمونیستهای چپ" تشکیل دادند که نشریه ای هم به نام "چپ کمونیستی" منتشر کردند.

بوردیگا و نگری هر دو در دهه ۸۰ - ۹۰ از تئوریسینها و فعالین جنبش آتونومی (رادیکالهای غیرمتشکل - مخالف حزب) و به همراه نگری از تئوریسینهای "امپراتوری" و "دموکراسی مستقیم" بودند. بوردیگا در ۱۹۷۰ و سن ۸۱ سالگی درگذشت.

[۴] فیلیپو توراتی **Filippo Turati** جامعه شناس، شاعر و سوسیالیست. از بنیان گزاران حزب سوسیالیست و پارلماناریست ایتالیا. با وجود اینکه از منتقدین مارکسیسم بود به اصلاحات بجای انقلاب باور داشت (فرنیاند لاسال ایتالیا)، اما با دانش ترین مارکسیست در زمان خود و تا قبل از جنگ امپریالیستی اول بود. در پارلمان ایتالیا از دولت جیووانی گیولیوتتی در برابر فراکسیون موسیلمینی و فاشیستها حمایت میکرد. پس از روی کار آمدن فاشیستها و دولت موسیلمینی برنامه انقلابی حزب سوسیالیست ایتالیا را نوشت که توسط جناح چپ حزب (گرامشی و بوردیگا) نقد شد و دلیل خروج آنها از حزب و تشکیل حزب کمونیست ایتالیا شد. در ۱۹۲۶ پس از دوران طولانی مخفی زندگی کردن به فرانسه پناهنده شد و به همراه لیبرال دمکراتهای فرانسوی جنبش غیر کمونیستی آنتی فاشیسم را هدایت میکرد. در پاریس ۱۹۳۲ درگذشت.

[۵] پدر لوئیجی استورزو **Luigi Sturzo** (دون استورزو) بوکسور، سیاستمدار و از اعضای حلقه ای در کلیساهای کاتولیک ایتالیا به نام "روحانیون سوسیالیست" و از حامیان حزب سوسیالیست و از مخالفین حزب کمونیست. بنیان گذار پلاتفورم "مسیحیان دموکرات" (وابسته به جریان آنتی فاشیستهای لیبرال) که در ۱۹۱۹ حزب "مردم ایتالیا" (پوپولیستهای رادیکال) را تشکیل دادند و بخشی از جبهه متحد ضد فاشیسم شدند. در ۱۹۲۴ و در جریان دستگیریها و تسویه حسابهای فاشیستی، دستگیر شد ولی به دلیل روحانی بودن زندانی نشد و به انگلستان تبعید شد. پس از پایان جنگ امپریالیستی دوم به ایتالیا بازگشت و در سمتهای اسقف اعظم ناپل، سناتور (نماینده سنا) از ناپل، مشاور ارشد پاپ پیوس ۱۲ (وزیر اول واتیکان) فعالیت کرد. ۱۹۵۹ ارتحال کرد.

[۶] اشاره - کنایه به دولت (کانتون) و لا **Vella** در کشور سوئیس (تنها کشور بیطرف جهان) است که دولت این کانتون درون خود سوییس اعلام بیطرفی نسبت به دیگر کانتونهای سوئیسی کرده است. دولت این کانتون تنها دولتی است که توسط دیگر کانتونهای سوئیس انتخاب میشود.

[۷] گیاکومو ماتوتتی **Giacomo Matteotti** سیاستمدار سوسیالیست و نماینده مجلس نمایندگان و از فعالین جنبش لیبرالهای ضد فاشیسم بود. همچنین از منتقدین حزب کمونیست و شعار اعتصاب عمومی این حزب بود. در دوران رهبری حزب سوسیالیست توسط فیلیپو توراتی از اعضای حزب و جریان "حزب متحد

سوسیالیست‌ها" بود. در ژوئن ۱۹۲۴ که بعنوان سخنران "جبهه متحد لیبرال‌های ضد فاشیسم" در راه مجلس برای خواندن بیانیه مشترک این جبهه بود توسط کمیته‌های خشم (سمپاتیزان‌های حزب فاشیست) به قتل رسید.

[^۸] فرانچسکو ساوریو نیتی Francesco Saverio Nitti سیاستمدار، اقتصاددان از اعضای حزب چپ. نماینده در مجلس نمایندگان از سوی حزب رادیکال. نخست وزیر ایتالیا در سمت دبیر کل حزب دموکرات‌های لیبرال در فاصله ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲ (آخرین نخست وزیر قبل از لوئیجی فکتا) بود. پس از کودتای موسیلمینی و روی کار آمدن دولت فاشیستی از منتقدین لیبرال موسیلمینی در مجلس جدید بود. نویسنده کتاب: "بلشویسم، فاشیسم و دموکراسی" در ۱۹۲۷ که در آن با مقایسه استالین و موسیلمینی تشابه بلشویسم و فاشیسم را تئوریزه و از تر: «احیای مجدد دموکراسی پس از تقابل خونین کمونیست‌ها، آنارشیت‌ها و فاشیست‌ها» دفاع کرد.

[^۹] March on Rome رژه چندین هزار نفره و مسلحانه حزب فاشیست در ۲۲ اکتبر ۱۹۲۲ در شهر روم که تا ۲۸ اکتبر ایتالیا را به آشوب کشید که قتل بسیاری از کمونیست‌ها، روزنامه نگاران، آتش کشیدن کتابخانه‌ها و دفاتر احزاب و سندیکاها کارگری و ... ختم شد. و در نهایت در ۲۹ اکتبر و استعفای پادشاه، دولت لوئیجی فکتا سقوط کرد و حزب فاشیست قدرت را تصاحب کرد.

[^{۱۰}] لودوویکو دارگونا Ludovico D'Aragona سیاستمدار و سندیکالیست، نماینده مجلس ۲۶ و ۲۷ پادشاهی ایتالیا تا قبل از ۱۹۲۴ و دولت فاشیستی موسیلمینی. سناتور سنا. معاون اول و دبیر اول کنفدراسیون سراسری کار تا قبل از انحلال آن توسط دولت فاشیستی، معاون رییس مجلس موسسان ایتالیا پس از شکست فاشیسم در ۱۹۴۶.

[^{۱۱}] گینو بالدسی Gino Baldesi سیاستمدار و سندیکالیست. در سال ۱۹۱۸ معاون لودوویکو دارگونا بود که در این تاریخ دبیر اول کنفدراسیون سراسری کار بود. نمایندگی ایتالیا را در کنفرانس سراسری کنفدراسیون جهانی کار در واشنگتن ۱۹۱۸ و ژنو ۱۹۲۱ بر عهده داشت. همچنین نماینده فدراسیون در کنگره ۱۷ حزب سوسیالیست ایتالیا بود. پس از ظهور فاشیسم او با موسولینی ارتباط برقرار کرد و به عنوان نماینده مجلس وارد دولت شد. اما به زودی موضع انتقادی گرفت و در نوامبر ۱۹۲۶ وظایف پارلمانی وی را لغو و بالدسی را بازنشسته کردند.

[^{۱۲}] کنایه به همه هواداران پدر لوئیجی استورزو، فیلیو توراتی و دولت ولا

[^{۱۳}] در متن از واژه - مفهوم collaboration استفاده شده است، که در دوران جنگ برای کسی که با دشمن همکاری میکند استفاده میشود. به همین دلیل من از [خیانت] استفاده کردم.